جلسه 48- 1290

**دو‌شنبه - 16/01/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به صحیحه ثالثه زراره بحث به اینجا رسید که عرض کردیم ولو مفاد این صحیحه ضم رکعت اخرای منفصله هست که مذهب مشهور امامیه است و لکن حضرت استصحاب را تطبیق کرد برای یک اثر سلبی یعنی عدم جواز اکتفاء به این نماز مشکوک النقصان، اما اینکه نماز احتیاط موجب صحت واقعیه این نماز می شود علی ایّ تقدیر این نیاز به استصحاب ندارد.

آقای سیستانی فرموده اند که ظاهر این صحیحه موافق با عامه است و مفادش ضم رکعت متصله است، ولکن ما در روایات داریم که: انا لانعد الرجل منکم فقیها حتی یلحن له فیعرف اللحن، لایکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا، ظهور یک خطاب گاهی موافق عامه است ولی فقیه از اشارات امام علیه السلام مراد واقعی آن حضرت را می فهمد، این صحیحه ثالثه ظهور عرفی اش ضم رکعت اخرای متصله است، چون دارد قام فاضاف الیه رکعة اخری، نفرمود یتشهد و یسلم ثم یأتی برکعة اخری، در صدر صحیحه هم فرمود یأتی برکعتین بفاتحة الکتاب، اتفاقا عامه در رکعت سوم و چهارم متعین می دانند فاتحة الکتاب را و این هم می شود موافق عامه.

نفرمائید که تقیه ضرورت است و الضرورات تتقدر بقدرها؟ امام اگر تقیه می فرمود چه لزومی داشت تبرع کند به ذکر مطالب جدید که خلاف مذهب حق است، اصلا شک بین سه وچهار مورد سؤال زراره نبود چرا امام ابتدا کند به یک حکمی که از روی تقیه است.

ایشان فرموده ما در وایات داریم که امام ابتدا کرد به بیان یک حکم از روی تقیه، در صحیحه حمران آمده است که امام صادق علیه السلام به او فرمود: ان فی کتاب علی علیه السلام اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم، زراره وقتی شنید به برادرش حمران گفت هذا ما لایکون، همچنین چیزی نمی شود که بر ما واجب باشد در نماز جمعه اینها شرکت کنیم، اتقاک، حضرت از تو تقیه کرد، عدو الله اقتدی به، حمران گفت کیف اتقانی وانا لم اسأله هو الذی ابتدأنی، قال قلت قد اتقاک حرف همان هست که گفتم امام از تو تقیه کرد، حمران باور نمی کرد می گفت مگر می شود اما ابتدا بکند به بیان یک حکمی از روی تقیه من که از او سؤالی نکردم، زراره می گوید که نزد امام صادق علیه السلام رفتیم حمران این جریان را برای امام صادق نقل کرد گفت من این حدیث شما را برای زراره بیان کردم زراره اینجور گفت که هذا لایکون عدو الله فاسق لاینبغی لنا ان نقتدی به و لانصلی معه، فقال ابوعبدالله علیه السلام فی کتاب علی (علیه السلام) اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم ولاتقومن من مقعدک حتی تصلین رکعتین اخریین، بله فصلوا معهم اما همان کاری را بکنید که علی علیه السلام می کرد، پشت سر آنها نماز می خواند اما وقتی نماز آنها تمام می شد دو رکعت دیگر هم اضافه می کرد، چون در واقع دو رکعت نماز ظهر خودش را به همراه جماعت خواند به عنوان اینکه مردم گمان کنند اقتدا کرده است، ولی در واقع نماز ظهر خودش بود حمد و سوره را یا با اخفات یا حدیث نفس اگر اخفات ممکن نباشد انجام می داد، بعد خود حضرت دو رکعت دیگر هم می خواند (یک اسمی هم گذاشته بود حضرت برای آن دو رکعت) اینجا هم امام می فرماید که در کتاب علی علیه السلام است که اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم و لاتقومن من مقعدک حتی تصلی رکعتین اخریین می شود نماز ظهر خودت، قلت فاکون قد صلیت اربعا لنفسی لم اقتد به؟ قال نعم.

آقای سیستانی فرموده ببینید امام ابتدا کرد به حکمی از روی تقیه، ولذا این درست نیست که بگوئیم ظاهر این حدیث رکعت منفصله است، چون اگر امام علیه السلام می خواست رکعت متصله بفرماید تقیةً چرا ابتدا کرد به بیان حکم جدید در شک بین سه وچهار، چرا بحث فاتحة الکتاب را مطرح کرد که موافق عامه است در رکعت سه و چهار، جواب این است که نه امام این کار را می کرد تقیه در روایات اوسع است از بحث ضرورت در عرف.

ولکن ایشان فرموده است که ما از لحن کلام امام و از معاریض کلام امام فهمیده ایم که مراد ایشان رکعت اخرای منفصله است.

اقول: این فرمایش ایشان که امام علیه السلام ابتدا به ساکن حکم تقیه ای بیان کنند ثبوتا ممکن است، این روایت هم بود، اما بحث در قوت ظهور است، ما ادعا می کنیم قوت ظهور این صحیحه ثالثه زراره در عرف شیعی در رکعت احتیاط است، و همین ظهور است، نفرمائید این ظهور نیست نه همین ظهور است، ولو امام علیه السلام به نحوی صحبت کرده اند که عامه متئجه نشوند یا فکر کنند موافق آنهاست، مهم ظهور حدیث است برای عرف شیعی، ودیگران هم همین را می فرمایند، والا اگر ظهور نباشد باید ادعا کنید که ما قطع پیدا کردیم به مراد امام، یا انسان باید قطع پیدا کند به مراد امام یا باید ظهور باشد، قطع که مشکل است، می شود ظهور منتهی ظهور للعرف الشیعی، و مقصود دیگران هم همین است.

{سؤال: اگر این اولین روایتی باشد که نماز احتیاط را بیان می کنند آیا همچنین ظهوری دارد؟ جواب: انصاف این است که ظهورش با این تأکیدها که یصلی رکعتین بفاتحة الکتاب و رکوعین و اربع سجدات تمام است، خوب اگر بنا بود بخواهد بفرماید که رکعت سوم وچهارم بخوان در نماز که نیاز به این همه طول و تفصیل نبود، نیاز به این تکرارها که لایدخل الشک فی الیقین و لایخلط احدهما بالآخر نبود، مهم این است که عرف شیعی از این حدیث چه بفهمد، وبه نظر ما عرف شیعی ولو با قرائن حالیه که از امام می فهمد و قرائن منفصله که البته آنها تأثیری در ظهور خطاب ندارد مهم همان قرائن حالیه متصله و قرائن لفظیه در خطاب هست ظهور پیدا کرد هاست این صحیحه در ضم رکعت اخرای منفصله}.

آخرین مطلبی که در این بحث بود این بود که راجع به استصحاب عدم رکعت رابعه یک اشکال اصولی صغروی گرفته شده، وآن اشکال این است که گفته می شود که مستصحب یا باید حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی، و استصحاب نتیجه اش تعبد به حکم شرعی مشکوک باشد، استصحاب می کنیم برای تعبد به یک حکم شرعی مشکوک، در اینجا این مطلب قابل تطبیق نیست، چرا؟

برای اینکه برفرض شما در شک در اصل امتثال مثل شک در اصل نماز توجیه کردید گفتید من شک دارم در بقاء وجوب، اگر نماز خواندم پس دیگر وجوب ساقط است، استصحاب می کنیم عدم اتیان به نماز را برای تعبد به بقاء وجوب نماز، اما در شک در اتیان به جزء در اثناء نماز یقینا تکلیف ساقط نیست، هنوز نماز تمام نشده است، هنوز وسط نمازم که شک کردم بین سه وچهار، یقینا وجوب اتیان به صلاة باقی است، هنوز نماز تمام نشده که شک در سقوط آن یا علم به سقوط آن پیدا کنم، بلکه من هنوز علم دارم به بقاء تکلیف به نماز، پس من شک ندارم در بقاء تکلیف به نماز تا استصحاب کنم عدم اتیان به رکعت رابعه را برای اثبات وجوب مشکوک، کدام وجوب مشکوک؟ هنوز نماز تمام نشده است و یقینا وجوب نماز به تمام اجزاءش باقی است.

در جواب از این اشکال ممکن است گفته بشود که آقا طبق توجیه مرحوم نائینی شک بین سه وچهار مع عدم الاتیان بالرکعة الرابعة موضوع تکلیف جدید است، موضوع تکلیف به رکعت احتیاط است، استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه برای این است که عدم اتیان به رکعت رابعه موضوع است برای حکم جدید وهو وجوب رکعة الاحتیاط.

می گوئیم بله طبق مسلک مرحوم نائینی جواب از این اشکال واضح است، اما این مسلک درست نبود، قبلا گفتیم که همه مردم مکلفند به جامع، چون ملاک در جامع است، جامع بین نماز چهار رکعتی یا نماز سه رکعتی متصل به ضم رکعت منفصله در حال شک بین سه وچهار، تکلیف به جامع است بخاطر اینکه ملاک در جامع است، این تکلیف از اول هست و ما با استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه نمی خواهیم موضوع یک تکلیف جدید را اثبات کنیم، این فرمایش مرحوم نائینی در صورتی خوب بود که یک ملاک مستقل جدیدی با شک بین سه وچهار وعدم اتیان به رکعت رابعه واقعا به وجود بیاید که حکم جدیدی بطلبد، در حالی که این خلاف ظاهر ادله است، ظاهر ادله این است که نماز احتیاط به ملاک مستقل جدید نیست، بلکه به ملاک حفظ نماز اصلی است از نقص و زیاده.

در روایت عمار ساباطی که نوعا از آن تعبیر می کنند به موثقه عمار، ولی اشتباه می کنند چون سند آن ضعیف است موسی بن عمر و مروان بن مسلم و افراد مجهول در این سند هست، واین روایت ضعیف السند است ولی متن متن خوبی است و از روایات دیگر هم استفاده می شود: الا اعلمک شیئا ان نقصت او اتممت لم یک علیک شئ اذا سهوت فابن علی الاکثر ثم قم فصل رکعة الاحتیاط، وظاهر بقیه روایات احتیاط و اصلا تعبیر به لفظ احتیاط همین است که برای احراز همان ملاک واقعی نماز است نه به ملاک مستقل جدید، ولذا با این فرمایش مرحوم نائینی نمی شود جواب این اشکال را داد، چون مبنا که گفتند شک و عدم الاتیان بالرابعة موضوع حکم جدید است مبنای نادرستی است.

{سؤال وجواب: ظاهر ادله این است، ولذا انسان می تواند این نماز را رها کند و از نو نماز بخواند ملاکی از او فوت نشده عرفا، حالا بحث حرمت قطع صلاة بحث دیگری است که او ملاک مستقل دارد که دلیلش هم لبی است شامل این موارد نمی شود ولذا به نظر ما وفاقا للسید السیستانی وجوب نماز احتیاط وجوب شرطی است برای احراز صحت نماز، وجوب تکلیفی نیست می توانید نماز را رها کنید یک نماز جدید بخوانید و با نماز جدید ملاک استیفاء شده است، این نشان می دهد که یک ملاک مستقل جدیدی بجود نیامده با شک بین سه وچهار، ولذا ملاک در جامع است}.

مستشکل می گوید خوب حالا که ملاک در جامع است این امر به جامع هنوز در اثناء نماز قطعا باقی است، پس استصحاب می کنید عدم اتیان به رکعت رابعه را برای تعبد به کدام حکم مشکوک؟ این یک اشکال.

اقول: جواب از این اشکال این است که:

اولا: ما معتقدیم استصحاب نیازی ندارد که در موضوع یا حکم شرعی جاری بشود، استصحاب تعبدی هست در مرحله امتثال، ما استصحاب می کنیم عدم اتیان به رکعت رابعه را تا بر ما منجز بشود که هنوز امتثال نکرده ایم تکلیف به نماز ذات اربع رکعات را، نیازی نداریم که شک داشته باشیم در حکم جدید یا شک داشته باشیم در بقاء یک حکم، ما در بقاء هیچ حکمی شک نداشته باشیم و لکن استصحاب می کنیم عدم اتیان به این جزء را برای تنجیز اتیان به آن نه برای اثبات وجوب تا بگوئید وجوب مشکوک نیست، اثر استصحاب تنجیز عقلی است، کما اینکه اثر قاعده فراغ تأمین عقلی بود.

و یشهد علی ذلک که طبق برخی از مبانی اصلا تکلیف با امتثال حتی با امتثال کامل ساقط نمی شود، مشهور می گویند تکلیف با امتثال کامل ساقط می شود، ولی برخی از مبانی که مختار بحوث است این است که نخیر امتثال تکلیف مسقط تکلیف نیست، دیگر این تکلیف دیگر لزوم امتثال ندارد والا تکلیف هست، حالا ممکن است از نظر عرفی این بیان را تقریب کنیم به این نحو که بگوئیم وقتی مولا امر می کند که مثلا آب بیاور این امرش مقید نیست که تا مادامی که آب نیاوردی آب بیاور، نه دیگر آب بیاور، مطلق است، بعد از این که آب آوردی دیگر این امر مولا محرکیت ندارد و الا امر سر جاری خودش هست، مرحوم آقای صدر می گویند روح امر هم حب مولاست به فعل وبا تحقق محبوب که حب از بین نمی رود، آنی که حب داشت که برود کنار ضریح مطهر ابی عبدالله علیه السلام یک سلامی بدهد ایا وقتی آنجا رسید حبش از بین می رود، رسیدن به محبوب که حب را از بین نمی برد.

ما البته اشکال کردیم به ایشان، گفته ایم به نظر ما حق با مشهور است، اما اینکه تقریب عرفی کردیم که امر مطلق است و اتیان به متعلق امر وامتثال امر موجب می شود که دیگر این امر محرک نباشد، خوب این اطلاق بقاء وجوب لغو است، بالاخره این وجوب حدوثی دارد و بقائی، بقاء این وجوب بعد از اتیان متعلقش لغو است، و در ارتکاز مولا مقید است بقاء وجوب به عدم اتیان متعلق آن.

واما اینکه آقای صدر فرمودند روح وجوب حب است و با اتیان محبوب حب از بین نمی رود، نه روح وجوب حب نیست، روح وجوب تصدی مولاست لطلب الفعل وتعلق غرض مولاست نسبت به اتیان فعل، ممکن است مولا حب دارد به یک چیزی ولی مصلحت نیست امر کند به آن، یا ممکن است مولا امر به یک چیزی بکند ولی اصلا حب به او ندارد مثل دفع افسد به فاسد، حب ندارد مولا به فاسد، ولی طلب و غرض مولا تعلق گرفته است به اتیان عبد نسبت به این فعل، آن حالت طلب شبیه حالت اراده تکوینیه است در فعل ما، ما که اراده تکوینیه داریم یک کاری را انجام بدهیم وقتی آن کار را انجام دادیم دیگر اراده تکوینیه هم خاموش می شود دیگر ولو حب هست، من اراده داشتم که امشب یک جزء قرآن بخوانم، یک جزء قرآن خواندم بعدش هم چقدر خوشحالم که الحمدلله امروز موفق شدیم یک جزء قرآن بخوانیم، ولی دیگر آن اراده یعنی آن هجمة النفس نحو ایجاد الفعل دیگر خاموش شد، اراده تشریعیه هم همینجور است، مولا آن هجمة النفسی که دارد و آن تعلق غرضی که دارد که عبدش آب بیاورد وقتی عبد آب آرود گذاشت جلوش دیگر آن هجمة النفس مولا خاموش می شود، آن حب هست، حب روح وجوب نیست وحداقل کافی نیست برای وجوب، ولذا ما موافق با مشهور هستیم.

اما می خواهم شاهد بیاورم از مبانی بحوث که با اینکه ایشان امتثال را مسقط تکلیف نمی داند وحرف معقولی هم هست ولو ما قبول نداریم، اما تعبد در مرحله امتثال با استصحاب با قاعده فراغ صحیح است برای تنجیز و تأمین.

پس جواب اول از این اشکال این شد که ما ولو علم داریم به بقاء وجوب تا نماز تمام نشده است، واستصحاب عدم اتیان به این جزء - حالا جزء رکعت رابعه باشد یا رکوع باشد فرقی نمی کند، استصحاب عدم اتیان به این جزء نمی خواهد اثبات کند بقاء وجوب را تا بگوئید بقاء وجوب که مشکوک نیست، بلکه می خواهد منجز کند اتیان به این جزء مشکوک را، تأکید می خواهد بکند قاعده اشتغال را، اینکه مشکلی ندارد، مثل اینکه برائت شرعیه تأکید می کند برائت عقلیه را یا وجوب احتیاط قبل الفحص وجوب احتیاط عقلی در شبهات حکمیه قبل الفحص را، استصحاب عدم اتیان به این جزء هم تأکید می کند قاعده اشتغال را.

{سؤال وجواب: بحث این است که ما هنوز نمازمان تمام نشده یقین داریم به بقاء تکلیف به نماز مشتمل بر اربع رکعات شک نداریم در بقاء آن کما قاله المستشکل، ولذا استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه برای اثبات اینکه وجوب نماز مشتمل بر اربع رکعات باقی است که معنا ندارد، چون من وجدانا می دانم هنوز این وجوب ساقط نشده است چون نمازم هنوز تمام نشده است، ولکن مهم این است که اثر این استصحاب تنجیز اتیان به رکعت رابعه است، حالا اگر ما بودیم در ضمن خود این نماز ولی فقه امامیه فرمود خارج از این نماز بجا بیاورید.

ثانیا: ما این استصحاب عدم اتیان به این رکعت رابعه را می توانیم به لحاظ بعد از تشهد و سلام و اثری که بعد بوجود می آید جاری کنیم، بله الآن که تشهد و سلام نداده ایم یقین داریم به بقاء وجوب نماز مشتمل بر اربع رکعات، اما استصحاب الآن جاری می شود به غرض اینکه بگوید بعد از تشهد و سلام شک می کنی در بقاء وجوب استقلالی نماز، چون شاید نماز چهار رکعتی خواندی بعد از تشهد و سلام، البته الآن استصحاب می کنم قبل از تشهد و سلام، ولی به لحاظ تعبد بقاء وجوب بعد از تشهد و سلام، می گویم دیگر بقاء وجوب نماز بعد از تشهد و سلام مشکوک است، چون شاید نماز چهار رکعتی خواندم و تکلیف ساقط شد، ولی استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه در این نماز می گوید نخیر بگو تکلیف به نماز بعد از تشهد و سلام باقی است، و یا تکلیف به آن رکعت اخرای منفصله باقی است، و این اشکال ندارد چون شک دارم در بقاوء وجوب، چون شاید فی علم الله با تشهد و سلام امتثال کرده ام امر استقلالی به نماز چهار رکعتی را، پس شک دارم در بقاء وجوب، استصحاب می گوید نخیر بگو اتیان نکردی به رکعت رابعه نتیجه اش این می شود که بعد از تشهد و سلام شک داری در بقاء وجوب، وعقل می گوید آن وجوب استصحابی بعد از نماز بر تو منجز است، علی القاعده یا من باید رکعت اخرای متصله می آوردم یا نماز را اعاده می کردم، فقه امامیه می گوید که بعد از تشهد و سلام شک داری در بقاء وجوب نماز ولی من می گویم تو استصحاب کن عدم اتیان به رکعت رابعه را، وجوب نماز باقی است و اثرش و واجب ضمنی اش اتیان به رکعت اخرای منفصله است، دیگر بعد از تشهد و سلام که شما دیگر نمی توانید بگوئید ما علم داریم به بقاء وجوب.

{سؤال وجواب: نسبت به تشهد و سلام فرض این است که طبق فقه امامیه یقین داریم وجدانا که این تشهد و سلام صحیح است و مشروع است بخوانیم بلکه اگر نخوانیم مجزی نیست، اما اگر فقه امامیه نبود یا مثلا شک در رکوع داریم خوب استصحاب می گوید رکوع نکردی، اگر همینطور نماز بخوانی بدون رکوع و نمازت تمام بشود استصحاب اثبات خواهد کرد بقاء وجوب استقلالی به نماز را بعد از اتمام این نماز بدون تدارک این رکوع مشکوک، آنوقت عقل به من می گوید که برای اینکه از شر تنجیز آن وجوب استصحابی که بعد از نماز به بار خواهد نشست خلاص بشوی یا الآن یک رکوع بجا بیاور یا نمازت را از نو بخوان، و دلیل حرمت قطع فریضه و وجوب اتمام فریضه می گوید که راه اول متعین است که رکوع را در این رکعت بیاوری تا مشکل حرمت قطع فریضه پیدا نشود.

به نظر ما این دو جواب صحیح است.

ولی این مطلب را هم توضیح بدهیم، اصل این اشکال که گفت تا سلام نماز را ندهیم ما یقین داریم به بقاء وجوب نسبت به این نماز چهار رکعتی، ولذا استصحاب عدم اتیان به این جزء مشکوک اثرش تعبد به یک وجوب مشکوک نیست، چون وجوب مشکوک نیست تا نماز تمام نشده است، این مبتنی است بر یک نظری که به نظر ما صحیح است ولی مورد اختلاف است باید آن را مطرح کنیم:

در بحث باب ارتباطی سه احتمال است که آیا اتیان مثلا به جزء اول که شما الله اکبر نماز را گفتید، این جوب ضمنی الله اکبر الآن ساقط می شود به طور منجز، یا ساقط می شود الآن ولی به شرط متأخر اتمام الصلاة، یا نه، اصلا وجوب ضمنی همه چیرش ضمنی است، ثبوتش ضمنی است سقوطش هم ضمنی است، یعنی امر ضمنی و وجوب ضمنی این تکبیرة الاحرام ساقط نشد، چون هنوز وجوب استقلالی نماز هست، هر وقت السلام علیکم را گفتی و بنا بر نظر مشهور وجوب استقلالی نماز ساقط شد با امتثال آنوقت این وجوب های ضمنی از تکبیرة الاحرام گرفته تا آخر دفعة ساقط می شود.

این اشکال که مطرح شد مبتنی بر این احتمال سوم است که احتمال صحیح هم هست که می گفت تا نماز کامل نشود اجزاء نماز هنوز واجب است ساقط نشده است وجوب آن، پس استصحاب می کنید عدم این جزء را نتیجه اش تعبد به یک وجوب مشکوک نخواهد بود، چون ما یقین داریم تا نماز تمام نشود تمام این وجوبهای ضمنی باقی است.

اما طبق احتمال اول ودوم نه، این الله اکبر را که گفتم وجوب ضمنی او ساقط می شود، بعد که فرض کنید رسیدیم به رکعت رابعه شک داریم خوانده ایم یا نخوانده ایم، اگر خوانده ایم امر ضمنی به رکعت رابعه هم ساقط شده طبق احتمال اول ودوم، آنوقت استصحاب می گوید نخوانده اید تا ثابت کند که این وجوب ضمنی رکعت رابعه هنوز باقی است.

پس این اشکال که مطرح شد و ما دو جواب دادیم مبتنی است بر این احتمال سوم که ما قبول داریم، وآن احتمال سوم این است که واجب ضمنی امرش ساقط نمی شود با اتیان به آن، سقوط امر ضمنی به اجزاء یک مرکب ارتباطی در پایان آن مرکب ارتباطی است که دفعةً واحده وجوبهای ضمنی اش ساقط می شود، اما طبق احتمال اول ودوم با اتیان به واجب ضمنی ساقط می شود وجوب ضمنی آن، بعد که شک می کنیم اتیان کرده ایم یا نه یعنی شک می کنیم در بقاء وجوب ضمنی، دیگر اصل این اشکال هباءا منثورا می شود، چون ما شک داریم در بقاء وجوب ضمنی رکعت رابعه.

ولی مبنای صحیح همان مبنای سوم است، ما معطل نمی شویم در این بحث به جزوه مراجعه کنید، وجوب ضمنی اصلا جعلش ضمنی است، چیزی که جعلش ضمنی است همه چیزش ضمنی است، اگر بخواهد سقوطش زودتر از سقوط امر استقلالی باشد معنایش این است که دیگر این وجوب ضمنی نیست می شود وجوب استقلالی، اگر وجوب تکبیرة الاحرام با تکبیرة الاحرا مساقط بشود ولی هنوز وجوب استقلالی نماز باقی است خوب این جز اینکه بگوئید این وجوب این جز اینکه بگوئید وجوب استقلالی است چیز دیگری نیست، چون شما برای این وجوب یک مسقطی قرار دارد غیر از مسقط آن وجوب استقلالی، مسقط این وجوب ضمنی تکبیرة الاحرام اتیان به تکبیرة الاحرام است، پس جعل استقلالی باید داشته باشیم و این خلف فرض است.

اصلا ما وجوب ضمنی را وجوب تحلیلی می دانیم، یک اراده مولا تعلق گرفته به ده جزء، بعد عرف می آید این را تحلیل می کند، تحلیل است، مثل اینکه انسان را تحلیل می کنیم به حیوان و ناطق، والا جزء خارجی نیست که، وجوب ضمنی هیچی نیست، ما یک وجوب استقلالی بیشتر نداریم به این ده جزء، عقل تحلیل می کند این را به واجبات ضمنیه، ولذا همه اش ضمنی و تحلیلی است، وحق این احتمال سوم است، ولی راجع به این بحث زیاد معطل نمی شویم.

یک نکته ای باقی مانده فردا عرض می کنم و وارد معتبره اسحق بن عمار می شویم که روایت چهارم است در مقام، والحمد لله رب العالمین.